



حسین افصحی * یاداشتی بر فیلم مستند درباره «ایران درودی» - نقاش لحظه‌های ابدی، رنگ‌ها در رنگ‌ها دویده.

توضیح سینمای آزاد: با شناختی که من نسبت پیشیه مقصودلو دارم (بدون اینکه کوچکترین اختلاف شخصی با وی داشته باشم) ، سفرهای متوالی اش به ج. اسلامی برای شرکت در شبه جشنواره فجر (زجر) پایمال کردن حق و حقوق مولف - دعوت از مهاجرانی و بهنود و نظایرشان برای افتتاح نمایش فیلم احمد محمود در لندن و...مجله سینمای آزاد کارهای وی را مطرح نمی‌کند، اما همانگونه که میخوانید نشریه ی ایران استار کانادا یادداشت حسین افصحی را به خواست مقصود لو تغییر داده و بخش‌هایی را حذف کرده است ، ما نسخه سانسور نشده را همراه به اعتراض به شیوه نشریه مذکور باز تکثیر می‌کنیم. بصیر نصیبی

فیلم زندگی «ایران درودی» که ساخته ای دیگر از بهمن مقصودلو است. بهمن مقصودلو کار مستندسازی را از هنرمندان ایرانی با تهیه‌کنندگی فیلم «احمد شاملو» به کارگردانی مسلم منصوری آغازید که آن فیلم خود ماحزاهایی به دنبال داشت که مربوط به بحث این بار ما نیست. و پس از آن مستندی از زندگی «احمد محمود» را تهیه و کارگردانی کرد که مناسفانه آن فیلم را تا کنون ندیده‌ام. و اینک فیلم زندگی خانم ایران درودی است که از طرف سردبیر نشریه ایران استار، برای نقد نوشتن درباره این فیلم بدستم رسیده بود. پس نوشته زیر را آماده و در اختیار نشریه ایران استار قرار دادم ، این مطلب بعد از دو هفته و حذف چند پاراگراف (۲-۴) در نشریه به چاپ رسید. وقتی علت حذف و سانسور را از سردبیر جویا شدم ، گفته شد که تهیه‌کننده (بهمن مقصودلو) گفته که اینطوری نیست که نوشته شده و بزبان عامیانه خواسته اند که این بخش‌ها حذف شوند، پرسیدم چرا مطلب قبل از چاپ در اختیار ایشان گذاشته شده است؟ پاسخی منطقی در یافت نکردم . نسخه سانسور نشده نوشته در اختیار نشریه سینما آزاد می‌گذارم .

« برخی از درها می‌باید بسته بماند و برخی از رازها را نباید گشود. آنان که می‌باید بدانند دانسته‌اند و آنان که می‌خواهند بدانند راز دانستن را خواهند یافت. (نقل از فیلم)»

فیلم با این جمله روی تصاویری از کارهای خانم ایران درودی آغاز می‌شود. واز همان آغاز فیلم این سوال پیش می‌آید که چرا باید برخی از درها بسته بماند و برخی رازها نباید گشوده شود؟ چه ملاحظاتی در کار است؟ و یا چه منافعی در پیش رو است؟ تا آنجا که ما می‌دانیم سازمان جاسوسی سیا آمریکا هم بعد از ۲۰ سال درهای مخفی اش را باز می‌کند ، چه برسد به این فیلم که داستان ۷۰-۸۰ سال زندگی یک نقاش است . فیلم با صحبت‌های هنرمند نقاش و چگونگی الهام گیری های نقاشی اش به جلو می‌رود. و بعد با عکس‌هایی از سال‌های ۱۹۳۶ تا به امروز ادامه می‌یابد، عکس‌های قدیمی فضائی نوستالژی به آغازین فیلم می‌دهد. صحنه‌های اول فیلم از نوزادی و کودکی خانم درودی بازسازی شده است ، و به صورت سیاه و سفید فیلم‌برداری شده، که فضای آن دوران را یادآوری می‌کند. فیلم ، زندگی خانم ایران درودی را از زبان خودش که کی و کجا دنیا آمده است. چگونه در ۱ سالگی با خانواده به آلمان مهاجرت می‌کنند و پس از ظهور رایش سوم (هیتلر) به ایران بازمی‌گردند، و سپس در جوانی به پاریس و بروکسل و میامی و... می‌رود و مراحل مختلف فراگیری در رشته‌های مختلف نقاشی را می‌آموزند نشان می‌دهد .

اگر در این صحنه‌ها از تعاریف خانم درودی که نوعی تاریخ خانوادگی است بگذریم، فیلم از نظر تصاویر چیزی فراتر به من بیننده نمی‌دهد. حتماً اگر جای جای فیلم خانم درودی اشاره‌ای به نقاش بودن خود نمی‌کرد، شاید این فیلم برای هر شخص می‌توانست همین تأثیر را بگذارد. در فیلم از چهره‌های مطرح هنر و نقاشی آن دوران از سالواتور دارلی، آندره مالرو، آنتونی کوئین و... نام برده می‌شود ولی هیچ کجا نقل قولی از آنها را نمی‌شنویم که درباره کارهای هنری خانم درودی گفته باشند. البته به نقل از آقای دارلی گفتند : که در تمام کارهای خانم درودی نور عرفان حاکم است، و خود خانم درودی هم می‌گویند که این نور عرفان ۶۰۰۰ ساله! مرا احاطه کرده است.

فیلم در پاریس در خانه مجلل خانم درودی و بعضی از خیابان‌های پاریس طی می‌شود، ولی هیچ اثری از گالری‌ها و پاتوق‌های نقاشی‌های مردمی بخصوص در آن سال‌های پر از هیجان پاریس و یا اروپا دیده نمی‌شود، (دهه ۶۰ - ۷۰) شاید خانم درودی این محل‌ها را در شان خود نمی‌دیدند. و شاید هم کارگردان باز هم فکر منافع و فروش فیلم را می‌کردند . البته صحنه‌ای زیبا در این فیلم مونتاژ شده است و آن هم صحنه‌ای است که احمد شاملو شعری را که به خانم درودی تقدیم کرده بود با صدای شاعرانه‌اش می‌خواند. رگ‌های زمین... رگ‌های ما. این شعر تقدیم به خانم درودی می‌باشد ولی این خوانش ربطی به این فیلم ندارد. (صحنه ای از فیلم دیگر)

فیلم از نظر نشان دادن تصاویر نقاشی‌های نقاش موفق نیست، زیرا که بعضی از تابلوها تکرار در تکرار می‌شود و اکثراً نماهای درشت از تابلوها را به ما نشان می‌دهد، در صورتی که فکر می‌کنم اگر نمای عمومی از تابلوها

گرفته می‌شد، بیشتر می‌توانست در نظر من بیننده تأثیر بگذارد. و نمی‌دانم که چرا فقط ۲-۳ تابلو خاص نشان داده می‌شود، ایا حاصل ۵۰-۶۰ سال کار نقاشی خانم درودی همین چند تابلو می‌باشد؟ ولی ضد و نقیض‌های فیلم از آنجا آغاز می‌شود که راوی فیلم گفتارهایی را می‌خواهد به زور چسب به من بیننده بچسباند که هیچ جایی در این روایت زندگی ندارد. راوی می‌گوید که بعد از انقلاب ایران، خانم ایران درودی به تبعید خود ساخته می‌رود؟ و بعد بلافاصله نشان می‌دهد که ایشان ۲ نمایشگاه در ایران برگزار کرده‌اند که یکی از آنها در ۹ سالن موزه هنرهای معاصر می‌باشد و دیگری در موزه آزادی و در همین زمان هم دو کتاب در ایران به چاپ رسانده‌اند. البته در ایران دوران دیکتاتوری جمهوری اسلامی!

این چه تبعید خودساخته‌ای است که هم نمایشگاه می‌گذارند و هم کتاب به چاپ می‌رسانند و آن هم در مورد شخصی که از ۱ سالگی مهاجر بوده است و بیشترین سال‌های عمرش را در خارج کشور به سر برده و به گفته خودش ۵۲ نمایشگاه در سراسر دنیا داشته است؟ پس کمبود نمایشگاه نداشته است! و شاید من بیننده معنی تبعید را نمی‌دانم؟ البته همه این ارائه کارهای هنری خانم درودی در جمهوری اسلامی در زمانی انجام می‌شود که آقای مقصودلو برای مونتاژ فیلم «احمدشاملو مجبور می‌شود راش‌های فیلم را به آمریکا ببرد و در آنجا مونتاژ کند. فیلم از نظر اینکه من بیننده با خانم «ایران درودی» نقاش، البته با ایشان و کودکی و مسائل خصوصی (ازدواج و خواهرشان و مهمانی‌های انجمنی و...) و نه با سبک کار و نه با معلومات علمی نقاشی این نقاش جهانی! آشنا می‌کند.

این فیلم بیشتر این موضوع را تداعی می‌کند که فیلم بنا به سفارش نقاش تهیه شده است و هیچ تأثیری از فکر کارگردان در آن دیده نمی‌شود. ولی باز جای شکرش باقی است که بهر حال بعد از ۵۵ دقیقه فهمیدیم که خانم «ایران درودی» چه کسی بود؟ ولی باز هم نفهمیدیم که ایشان چه نقاشی بود؟ چه سبک نقاشی را دنبال می‌کرد و ایا صاحب سبک بود که از تمام دنیا برای ایشان تقاضای نمایشگاه می‌رسید یا...؟

ایا این فیلم نمی‌توانست در مورد هرکسی باشد، هنرمند، سیاستمدار، دولت مند و یا ...؟ چه چیزی در این ۵۵ دقیقه فیلم، خانم درودی را از سایر جدا می‌کرد؟ همان دو - سه تابلونی که به درستی هم نشان داده نشد؟ ولی خوب باز تصویری از خانم ایران درودی در ارضیو زمان باقی می‌ماند.

بقول احمد شاملو:

رنگ‌ها در رنگ‌ها دویده

از رنگین کمان بهاری نو

که سراب‌رده در این باغ خزان رسیده برافراشته است

نقش‌ها می‌توانم زد

«غم نان اگر بگذارد»